

بررسی تطبیقی توسعه‌گرایی در دولت سازندگی و مقایسه آن با روند توسعه کره جنوبی

شهرام پیرانی^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۲۰

سید صادق شمس‌الدین^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۶

مسعود اخوان کاظمی^۳

چکیده

کره جنوبی و ایران کشورهایی بودند که در راستای نیل به توسعه اقتصادی، اقدام به سیاست‌گذاری‌های توسعه‌گرایانه نمودند. به رغم در پیش گرفتن سیاست‌های توسعه در دو کشور، در عمل هر یک به نتایج متفاوتی دست یافتند. کمتر از چهار دهه پس از شروع برنامه‌های توسعه اقتصادی، کره جنوبی مبدل به یکی از اقتصادهای برتر دنیا گردید؛ درحالی‌که ایران نتوانست به اهداف تعیین‌شده برسد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که دلایل موفقیت کره در دوران بعد از جنگ جهانی دوم و ناکامی ایران عصر سازندگی در دستیابی به توسعه چه بوده است؟ مفروض پژوهش این است که وجود دولت توسعه‌گرا در کره جنوبی و فقدان چنین دولتی در ایران عصر سازندگی، عامل اصلی موفقیت کره و ناکامی ایران بوده است. هدف این پژوهش، بررسی تطبیقی ویژگی‌های این دو دولت است تا بتوان به دلایل توفیق کره و ناکامی دولت سازندگی در نیل به توسعه پی برد. روش استفاده شده در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، آمار و اسناد معتبر صورت گرفته است.

کلمات کلیدی: آدریان لفت ویچ، ایران، دولت توسعه‌گرا، کره جنوبی، هاشمی رفسنجانی.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی-گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

^۲ دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ گروه علوم سیاسی، علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

دوره پس از جنگ جهانی دوم، به عنوان دوره تلاش برای دستیابی به توسعه در کشورهای توسعه نیافته، شناخته شده است. ایران و کره جنوبی نیز، همانند بسیاری از کشورهای توسعه نیافته در این وادی گام نهادند. کره جنوبی در سال‌های قبل از دهه ۱۹۶۰ در زمره یکی از فقیرترین کشورهای جهان بود.

این کشور در خلال سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۵۰ وارد جنگی ویرانگر با کره شمالی گردید. جنگ شبه‌جزیره کره موجب وارد آمدن خسارات شدیدی به این کشور شد. از اوایل دهه ۱۹۶۰ و با روی کار آمدن پارک چونگ هی^۴، روند توسعه در این کشور شروع شد. کمتر از چهار دهه بعد، این کشور در زمره یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان قرار گرفت. در ایران نیز بعد از پایان جنگ تحمیلی ایران-عراق در سال ۱۳۶۷، و با توجه به حجم فراوان خسارات و خرابی‌های ناشی از جنگ، توسعه در صدر برنامه‌های دولتمردان ایرانی قرار گرفت. با انتخاب هاشمی‌رفسنجانی به مقام ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۶۸، دولت وی اقدام به برنامه‌ریزی وسیع جهت ترمیم خرابی‌های جنگ و نیز توسعه کشور نمود. علیرغم برخی دستاوردهای مثبت در این دوره، دولت هاشمی نتوانست به تمام آمال خود دست یابد و در بسیاری از موارد، اقدامات این دولت در نیل به توسعه با شکست مواجه گردید. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که دلایل موفقیت کره در دوران بعد از جنگ جهانی دوم و ناکامی ایران عصرسازندگی در دستیابی به توسعه چه بوده است؟ این پژوهش بر مبنای نظریه «دولت توسعه‌گرای آدریان لفت‌ویچ»، اقدام به مقایسه ویژگی‌های دولت در دو کشور مذکور می‌نماید و این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که وجود دولتی با خصیصه‌های توسعه‌گرایانه در کره جنوبی و فقدان چنین دولتی در ایران عصر سازندگی، عامل اصلی موفقیت کره جنوبی و ناکامی ایران در دستیابی به توسعه اقتصادی بوده است. روش استفاده شده در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، آمار و اسناد معتبر صورت گرفته است.

در این پژوهش، پس از مقدمه، به تشریح چارچوب تئوریک کار بر اساس نظریه دولت توسعه‌گرای آدریان لفت‌ویچ پرداخته می‌شود. در ادامه، اقدامات انجام شده توسط دولت سازندگی در راستای توسعه ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن، به تحلیل روند توسعه کشور کره جنوبی پرداخته می‌شود. سپس به مقایسه ویژگی‌های دولت در دو کشور، براساس آرای لفت‌ویچ پرداخته می‌شود و در انتهای مقاله، نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

۲- پیشینه پژوهش

در باب توسعه کره جنوبی در دوران بعد از جنگ جهانی دوم و نیز توسعه در ایران، مقالات و کتبی چند نگاشته شده‌است که در ادامه به چند مورد از آنها اشاره می‌گردد.

۱- رؤیا شاکری و سوزان مولایی (۱۳۹۷)، در مقاله «مطالعه تطبیقی سیاست‌های توسعه صنعتی ایران و کره»، به مقایسه سیاست‌های توسعه صنعتی ایران قبل و بعد از انقلاب و سیاست‌های توسعه صنعتی کره جنوبی پرداخته‌اند. این مقاله با تأکید فراوان بر سیاست‌گذاری‌های مناسب علم و فناوری در کره جنوبی، راهکار اصلی برون رفت ایران از مسیر توسعه‌نیافتگی را توجه به این موضوع می‌داند. علیرغم ارزشمند بودن مطالب، این مقاله فاقد یک چارچوب نظری منسجم و شناخته شده است (شاکری و مولایی، ۱۳۹۷).

۲- محمد حسنی (۱۳۸۷)، در مقاله «دخالت دولت در اقتصاد و صنعتی شدن: بررسی تجربه کره جنوبی»، به بررسی نقش دولت در روند توسعه کره جنوبی می‌پردازد. در این مقاله، به نقش مجموعه‌ای از عوامل از قبیل عملکرد مناسب سیاست‌های مالی، اصلاحات نظام مالیاتی، برنامه‌ریزی‌های جامع آموزش نیروی انسانی در روند توسعه کره جنوبی اشاره شده است. در این مقاله هیچ‌گونه مقایسه‌ای بین روند توسعه ایران و کره جنوبی صورت نگرفته است (حسنی، ۱۳۸۷).

۳- سید اسمعیل حسینی گلی و احمد ساعی (۱۳۹۶)، در مقاله «مطالعه تطبیقی سیاست‌گذاری ایران و کره جنوبی در عرصه صنعت خودرو»، با استفاده از نظریه داگلاس نورث به مقایسه روند توسعه صنعت خودروسازی در ایران و کره جنوبی پرداخته‌اند. در این مقاله، مهم‌ترین عامل موفقیت خودروسازی کره، گذار از نظم دسترسی محدود و ورود به نظم دسترسی باز دانسته شده است. در ایران نیز، نویسندگان معتقدند که وجود نظم دسترسی محدود سبب گردیده که ایران در صنعت خودروسازی ناموفق باشد (حسینی گلی و ساعی، ۱۳۹۶).

۴- عزت جوانبخت و همکاران (۱۳۹۶)، در مقاله «مقایسه توسعه اقتصادی ایران قبل از انقلاب، بعد از انقلاب و کره جنوبی»، روند توسعه اقتصادی ایران از دوران قبل و بعد از انقلاب، با کره جنوبی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله، سیر تاریخی روند توسعه اقتصادی ایران و کره جنوبی مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش نیز فاقد یک چارچوب نظری جامع است (جوانبخت و همکاران، ۱۳۹۶).

۵- ماندانا تیشه‌یار (۱۳۹۵)، در مقاله «بررسی روند توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی»، نقش ویژه نخبگان سیاسی این کشور در نهادینه‌سازی یا جلوگیری از شکل‌گیری روند توسعه سیاسی دولت در ادوار گوناگون را مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش صرفاً به روند توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی پرداخته است (تیشه‌یار، ۱۳۹۵). در مجموع، این پژوهش با توجه به کاستی‌های موجود در پژوهش‌های پیشین بر آن است که با ارائه رویکردی جامع به مقایسه روند توسعه اقتصادی کره جنوبی و ایران در دوره سازندگی بپردازد.

۳- چارچوب نظری

توسعه^۵ مفهومی است که به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و ظهور جوامع تازه استقلال یافته و مسائل اقتصادی آنها رواج یافت. شاید جامع‌ترین تعریف از توسعه را «لوسین پای»^۶ ارائه داده که سه متغیر «برابری»، «انفکاک» و «ظرفیت» را در تعریف توسعه بکار برده است (موثقی، ۱۳۸۵، ۳۷). تعاریف جامع‌تری از توسعه نیز بیان شده‌اند که انواع شاخصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی روان‌شناختی در آنها گنجانده شده‌اند. همچنین بسیاری از نویسندگان، توسعه را مترادف با صنعتی شدن می‌دانند (موثقی، ۱۳۸۵، ۳۹). اما وابسته کردن توسعه صرفاً به اقتصاد، یک نوع نارسایی است؛ در حالیکه همواره یک وابستگی متقابل ساختاری بین سطوح مختلف وجود دارد. دولت‌ها و سیاست‌های آن‌ها نقش کلیدی در گذار توسعه‌ای در بسیاری از کشورها داشته‌اند.

دولت توسعه‌گرای^۷ آدریان لفت ویچ:

دولت توسعه‌گرا از جمله مفاهیم جدید ادبیات توسعه به شمار می‌آید. دولت توسعه‌گرا بیانگر رابطه معنی‌دار دولت و توسعه است. این‌گونه دولت‌ها توانایی کافی برای تضمین نرخ‌های بالای رشد اقتصادی را دارند. دولت‌های توسعه‌گرا ممکن است بر ایدئولوژی‌های گوناگونی استوار باشند. امروزه توافق گسترده‌ای وجود دارد که در کشورهای توسعه نیافته، بدون برنامه‌ریزی اقتصادی، دستیابی به رشد اقتصادی تحقق نخواهد یافت (جیروند، ۱۳۶۹، ۸۵).

با آشکار شدن کاستی‌های طرح‌های نئولیبرالی در مقابله با مشکلات توسعه‌ای، از دهه ۱۹۹۰ در شماری از محافل فکری و آکادمیک، ایده بازگشت محوریت دولت در روند توسعه مطرح شد (عباس زاده، ۱۳۸۴، ۱۷).

می‌توان گفت که تجربه کشورهای شرق آسیا پس از جنگ جهانی دوم، باعث شد که تحقیقات در زمینه نحوه عملکرد دولت‌های آنها گسترش یابد که این امر، موجب پیدایش عبارت «دولت توسعه‌گرا» شد.

نظریه‌پردازان مطرح دولت توسعه‌گرا، افرادی همچون پیتر ایوانز، آدریان لفت ویچ و ... هستند. آدریان لفت ویچ^۸ کسی است که بیشترین سهم را در باب نظریه‌پردازی درباره دولت‌های توسعه‌گرا داشته است. محور اصلی مباحث ویچ، رابطه سیاست و اقتصاد است. وی به جای شکل حکومت، بر نوع دولت تمرکز می‌کند. به عقیده ویچ، توسعه‌یافتگی در یک کشور، نیازمند جدی گرفتن نیروهای فعال و تقویت ائتلاف‌های سیاسی است (Leftwich, 2004, 15). از نظر لفت ویچ، اساساً ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرا عبارتست از اداره دولت توسط نخبگان توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت، وجود بوروکراسی قدرتمند و کارآمد، ضعف جامعه

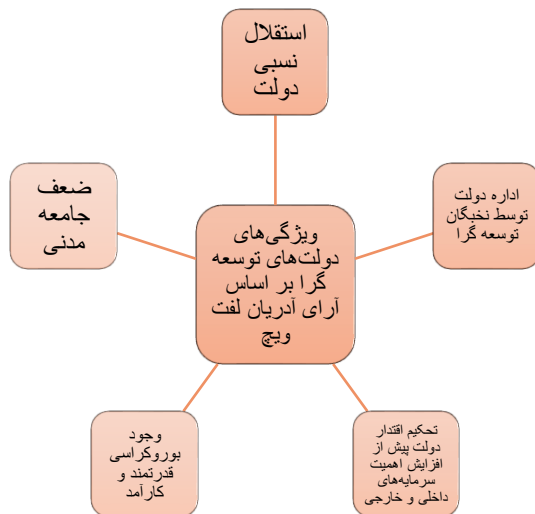
⁵ Development

⁶ Lucian Pye

⁷ Developmental State

⁸ Adrian Leftwich

مدنی و تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌های داخلی و خارجی (Leftwich, 1996, 285-297).



نمودار شماره ۱: ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرا

منبع: (Leftwich, 1996, 285-297)

اکنون به تبیین ویژگی‌های گفته شده می‌پردازیم.

الف) اداره دولت توسط نخبگان توسعه‌گرا^۹:

نخستین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا این است که همگی آنها را نخبگان توسعه‌گرا هدایت می‌کنند. در واقع، این نخبگان در راستای اهدافی چون تأمین امنیت ملی، پیشرفت اقتصادی را در کانون اهداف خود قرار می‌دهند. از این رو، در راستای دستیابی به اهداف خود به نهادسازی مناسب دست می‌زنند. در کل، چنین نخبگانی بسیار ملی‌گرایند و برای رساندن کشورهايشان به توسعه اقتصادی انگیزه بالایی دارند (لفت ویچ، ۱۳۸۲، ۳۹۸-۳۹۹).

ب) استقلال نسبی دولت^{۱۰}:

دومین ویژگی مشترک دولت‌های توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت است. منظور از استقلال این است که دولت بتواند در برابر درخواست گروه‌های هم سود آزادی عمل نسبی داشته باشد و تحت تأثیر این درخواست‌ها قرار نگیرد. دولت توسعه‌گرا از یک سو با سرمایه‌داران دارای ارتباطی تنگاتنگ است و از سوی دیگر، از این توان برخوردار است که با حفظ استقلال خود، سیاست‌های خویش را به اجرا درآورد. (Leftwich, 1995, 410).

ج) وجود بوروکراسی قدرتمند و کارآمد^{۱۱}:

⁹ Developmental Elites

¹⁰ Respective State Autonomy

سومین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا، وجود بوروکراسی بسیار کارآمد و مستقل است که توسعه اقتصادی را هدایت می‌کند (Leftwich, 1996, 415). بوروکراسی در اینگونه دولت‌ها از سیستم کنترل قوه مقننه و مجریه فارغ است. نهادهای سیاستگذار اقتصادی این کشورها تحت تأثیر جریان‌های سیاسی قرار نمی‌گیرند و با استقلال از عرصه سیاست، از آفت‌های ضد توسعه‌ای برکنار می‌مانند (لفت ویچ، ۱۳۸۵، ۲۵۸).

(د) جامعه مدنی ضعیف^{۱۱}:

ویژگی بعدی دولت‌های توسعه‌گرا، وجود جامعه مدنی ضعیف است. جامعه مدنی در اینگونه دولت‌ها، یا از ابتدا قدرت چندانی نداشته و یا توسط دولت، تضعیف و کنترل شده است. بدین ترتیب، دولت توسعه‌گرا توانسته است فارغ از بی‌ثباتی‌های احتمالی ناشی از فعالیت‌های نهادهای جامعه مدنی، توسعه اقتصادی این کشورها را به پیش برد (لفت ویچ، ۱۳۸۵، ۲۸۵).

(ه) تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌های داخلی و خارجی:

پنجمین مؤلفه برای پیدایی دولت توسعه‌گرا، تحکیم اقتدار آن دولت قبل از اهمیت یافتن سرمایه‌های داخلی و خارجی است. دولت ابتدا باید قادر به تحکیم قدرت و استقلال خود باشد تا بتواند همزمان با افزایش نقش سرمایه‌گذاری، این وضعیت را کنترل کند و آن را به سمت اهداف توسعه‌گرایانه سوق دهد (Leftwich, 1996, 287).

۴- توسعه‌گرایی در دولت سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸):

دولت هاشمی در شرایطی به قدرت رسید که مدت زمان اندکی از خاتمه جنگ ایران-عراق گذشته بود. این جنگ پیامدهایی همچون کاهش تولید، خرابی شهرها و مراکز صنعتی و کاهش شدید منابع ارزی را بر دوش کشور گذارده بود و اقتصاد کشور را در شرایطی بحرانی قرار داده بود. (امیراحمدی، ۱۳۶۹، ۴).

براساس گزارش وضعیت اقتصادی کشور از ترازنامه بانک مرکزی، در پایان سال ۱۳۶۷، وضعیت اقتصادی کشور این‌گونه بوده است: «۱- تولید ناخالص داخلی بیش از ۱۲/۴ درصد کاهش یافته بود؛ ۲- کسری بودجه برای اولین بار بیش از ۵۰ درصد کل بودجه دولت را تشکیل می‌داد؛ ۳- نرخ تورم حدود ۲۸/۹ درصد افزایش یافته بود» (حمیدی، ۱۳۷۹، ۱۲۴). در این شرایط، رخدادهای طبیعی نیز مزید بر علت بود؛ زلزله گیلان و زنجان و سیل زابل نیز از آن جمله بود. بدین ترتیب، بحران‌های ناشی از جنگ و دیگر فشارهای اقتصادی، وضعیت نگران‌کننده‌ای را بر جامعه ایران حاکم کرده بود. با پایان جنگ، ضرورت بازسازی اقتصاد کشور را پیش آورد. تجدیدنظر در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، باعث تمرکز قدرت اجرایی شد و موانع حقوقی-سیاسی توسعه کشور برداشته شد. اقتصاد کشور از حالت دولتی دوران جنگ عبور کرد. در عرصه روابط خارجی، سیاست توسعه روابط با همسایگان و اروپا در دستور کار قرار

¹¹ Effective and Powerful Bureaucracy

¹² Weak Civil Society

گرفت. به طور کلی، ظهور این تغییرات و تحولات مربوطه ناشی از عواملی چون پایان جنگ و ضرورت بازسازی اقتصادی کشور، بازنگری قانون اساسی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گسترش گات و برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مبنی بر ضرورت تعدیل ساختاری در کشورهای در حال توسعه بود (وزیران و طلوعی، ۱۳۹۶، ۳).

مجموعه عوامل فوق باعث مطرح شدن گفتمان اقتصاد آزاد و توسعه شد. اگرچه تأکید این گفتمان بر اقتصاد بود، اما در کنار آن اهداف دیگری چون ارتباط با جهان مدرن و سیاست خارجی تنش‌زدا و بهبود سیاست‌های داخلی نیز مطرح بود. استراتژی دولت هاشمی برای تغییر فضای اقتصادی کشور، سیاست تعدیل ساختاری بود که سه مؤلفه کلیدی آن عبارت بودند از: ۱- اصلاح سیاست ارزی و پولی ۲- خصوصی سازی ۳- آزادسازی قیمت‌ها و کاهش یارانه‌ها (مرتضوی، ۱۳۷۷، ۵۸). هدف از این خط‌مشی‌ها، ایجاد انگیزه برای افزایش کارایی، بازسازی و سرمایه‌گذاری بود (کرد زاده کرمانی، ۱۳۸۰، ۱۰۰).

با شروع برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی، رشد اقتصادی چشمگیر بود؛ اما این روند مستمر نبود، بلکه علیرغم موفقیت‌های دو ساله اول، به سرعت روند رشد رو به کاهش گذاشت. میزان رشد اقتصادی که در سال ۱۳۷۰ حدود ۱۲/۱ درصد بود، در سال ۱۳۷۲ به ۱/۵ درصد رسید. این امر نشان‌دهنده آن است که این برنامه نتوانست رشدی پایدار را در اقتصاد شکل دهد بعد از سال ۱۳۷۰ شاهد رشد نرخ تورم می‌باشیم. در اواسط سال ۱۳۷۲، رشد قیمت‌ها سرعت فوق‌العاده‌ای گرفت و نرخ تورم به بالای ۳۵ درصد رسید و تورم در سال ۱۳۷۴ به رقم بی‌سابقه ۴۹ درصد رسید (فوزی، ۱۳۹۵، ۱۷).

به دلیل فراهم نبودن زیرساخت‌ها و زیربنای کافی، اجرای سیاست‌های اقتصادی در دوران سازندگی با چالش‌های زیادی روبرو بود و در برخی از زمینه‌ها برنامه‌های اقتصادی دولت با شکست مواجه شد (کدی، ۱۳۷۷، ۵۵). شکست سیاست‌های تعدیل در ایران، نشان از مقاومت در مقابل سیاست‌های آزادسازی و عدم آمادگی ساختاری و نهادی برای پذیرش چنین تحولی داشت (ابراهیم بای سلامی، ۱۳۸۸، ۱۰).

جدول شماره ۱- شاخص‌های مهم اقتصادی در دوران گفتمان سازندگی

سال	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	متوسط
رشد تولید ناخالص داخلی	۵/۹	۱۴/۱	۱۲/۱	۴/۱	۱/۵	۱/۵	۲/۹	۶/۱	۳/۹
رشد سرمایه گذاری	۷/۴	۱۳/۸	۶۴/۴	-۳/۵	-۱۰/۳	-۱۴/۲	-۴/۵	۲/۵	۵/۹
نرخ تورم	۱۷/۳	۸/۹	۲۰/۷	۲۴/۴	۲۲/۶	۳۵/۲	۴۹/۴	۲۳/۲	۲۲/۸
نرخ بیکاری	۱۵/۵	۱۴/۲	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۹/۱	۱۰/۵
ضریب جینی	۰/۴۰۹۲	۰/۳۹۶۹	۰/۳۹۹۶	۰/۳۸۷۰	۰/۳۹۶۶	۰/۳۹۹۳	۰/۴۰۷۴	۰/۳۹۱۰	۳۹۸۵
نسبت هزینه ده درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر	۱۷/۶	۱۵/۹	۱۶/۳	۱۵/۹	۱۶	۱۵/۷	۱۶/۱	۱۴/۵	۱۶

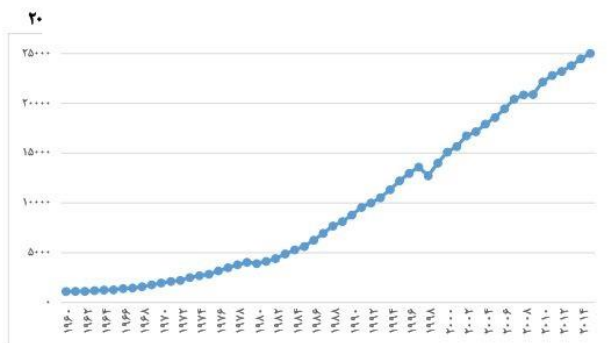
منبع: (سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی، www.cbi.ir)

۵- تحلیل روند توسعه در کره جنوبی:

کره جنوبی طی سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۱۰ تحت استعمار کشور ژاپن بود. با پایان جنگ جهانی دوم، این کشور از یوغ استعمار ژاپن بیرون رها شد. در سال ۱۹۵۰، کره شمالی به کره جنوبی حمله کرد و جنگ شبه جزیره کره شروع شد. در خلال جنگ، درآمد سرانه کره جنوبی به حدود ۶۷ دلار در سال رسید که جزء پایین‌ترین درآمدهای سرانه در جهان به شمار می‌آمد (برنل و رندال، ۱۳۸۷، ۲۲۴).

روند اصلی شروع توسعه کره جنوبی، به دنبال کودتای سال ۱۹۶۱ و به قدرت رسیدن ژنرال پارک چونگ هی شروع شد (Rodrik, 1995, 85). سیاست‌های اقتصادی این کشور که از سال ۱۹۶۲ و از زمان حکومت پارک به اجرا درآمد، باعث افزایش رشد اقتصادی و رشد درآمد سرانه معادل ده هزار دلار در سال‌های اول هزاره سوم گردید (شاهنده، ۱۳۷۶، ۱۳۴). تولید بعضی از اقلام این کشور مانند کشتی، در حد دومین تولیدکننده جهانی، و اتومبیل، در حد پنجمین تولیدکننده در مقیاس جهانی فزونی یافت (Haneys, 2000, 132).

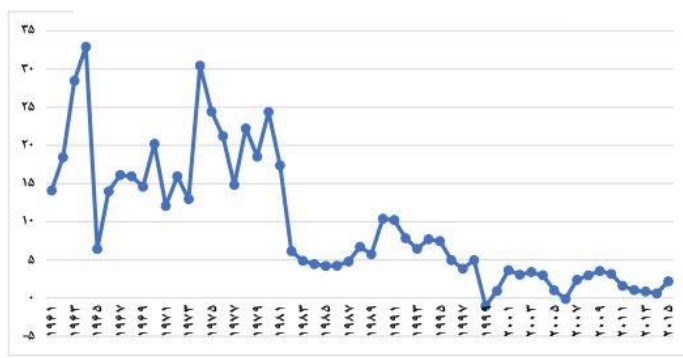
درآمد سرانه این کشور از ۱۰۳ دلار در اوایل دهه ۱۹۶۰، به ۷۴۳۵ دلار در سال ۱۹۹۳ افزایش یافت. نرخ رشد این کشور که در برهه زمانی ۱۹۶۳-۱۹۵۴، به طور متوسط سالانه ۳/۴ درصد بود، از سال ۱۹۶۵ به ۱۰ درصد سالانه افزایش یافت. در روند توسعه کره جنوبی مجموعه‌ای از عوامل از جمله عملکرد مناسب سیاست‌های پولی و مالی، برنامه‌ریزی جامع آموزش نیروی انسانی و ثبات در سیاست‌های اقتصادی دخیل بوده است (حسینی، ۱۳۸۷، ۴). کره جنوبی در حال حاضر یکی از اقتصادهای برتر دنیا و چهارمین کشور دارنده ذخایر ارزی خارجی است (kim and lim, 2007, 73).



نمودار ۲. تولید ناخالص داخلی سرانه (به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰، دلار) کره جنوبی

۱۹۶۰-۲۰۱۵

منبع: (بانک جهانی، www.worldbank.org)



منبع: (بانک جهانی، www.worldbank.org)

نمودار ۳. تولید ناخالص داخلی سرانه (به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰ دلار) کره جنوبی

۲- تحویل نصیبی ساحت‌های دوت توسعه‌گرا در ایران دوران سردی و بره جنوبی:

در این بخش به ارزیابی مقایسه‌ای شاخص‌های دولت‌ها در این دو کشور، بر مبنای نظریه آدریان لفت ویچ می‌پردازیم تا در نهایت بتوان در پرتو این تحلیل، به علل کامیابی کره جنوبی در دستیابی به توسعه اقتصادی و دلایل ناکامی دولت‌سازندگی در این زمینه، پی برد.

الف) نخبگان توسعه‌گرا:

نخستین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا اداره دولت توسط نخبگان توسعه‌گرا می‌باشد. در کره جنوبی، منشأ ظهور نخبگان توسعه‌گرا به دنبال کودتای نظامی سال ۱۹۶۱ و به قدرت رسیدن ژنرال "پارک جونگ‌هی" می‌باشد. پارک بعد از به قدرت رسیدن، کابینه خود را متشکل از افراد تکنوکرات نمود و اقدام به دستگیری بسیاری از مقامات پیشین به جرم فساد کرد. این اقدامات به وی اجازه داد تا قدرت را متمرکز نماید. نخبگان توسعه‌گرا در کره جنوبی، متشکل از شبکه پیچیده‌ای از ائتلاف‌ها بین سیاستمداران، بوروکرات‌ها و نخبگان تجاری صنعتی بود (Gilson & Milhopt, 2011, 245).

جانشین پارک، «چون دون هوان»، نیز تعهد قوی خود را به تداوم توسعه اقتصادی نشان داد و کابینه وی نیز متشکل از افراد تکنوکرات بود. در مجموع، حاکمیت توسعه‌گرایانه‌ی پارک چونگ هی (۱۹۷۹ - ۱۹۶۱) و چون دون هوان (۱۹۸۷ - ۱۹۸۰) در طی ۲۶ سال، عامل مهمی در تبدیل این کشور به یک اقتصاد توسعه یافته شد (لفت ویچ، ۱۳۸۲، ۲۰۱-۲۰۰).

در دوران ریاست‌جمهوری رفسنجانی، چندپارگی سیاسی و عدم اجماع درون نخبگی بر سر مقوله توسعه، باعث شد که گرایش‌های توسعه‌محور دولت وی نتواند زنجیره شکل‌گیری یک دولت توسعه‌گرا را تکمیل کند (دلفروز، ۱۳۹۲، ۲۲۸). سیاست‌های اقتصادی دولت رفسنجانی، با خصلت سرمایه‌دارانه و تکنوکراتیک، با مخالفت دوجناح چپ و راست روبرو شد. هر دو جناح و رویکرد چپ و راست، فاقد منطق تولیدی بوده و به دلایل مختلف با هرگونه جلوه‌ای از توسعه کاپیتالیستی مخالف بودند؛ ضمن این‌که هر دو طیف به خاطر منطق اقتصادی متفاوتشان، به شدت با هم درگیر نیز بودند (موثقی، ۱۳۸۵، ۲۴).

ب) استقلال نسبی دولت:

دومین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا استقلال نسبی دولت است. استقلال نسبی دولت در کره جنوبی بدین صورت حاصل گردید که سیاست‌های توسعه‌گرایانه تحت نظارت عالی‌ترین شاخه‌های قوه مجریه صورت گرفت و آنها ملزم به پاسخ‌گویی در مورد سیاست‌های خود نبودند. علاوه بر این، دولت پارک به واسطه وجود کمک‌های خارجی، دارای استقلال مالی بود (Leftwich, 1995, 413). در دوران پارک در راستای همراه کردن کارگران با فرآیند صنعتی شدن، از طریق اقداماتی همچون تعدیل اعتصابات در محیط‌های کاری و تصویب قانون امنیت ملی ویژه، مصوب سال ۱۹۷۱، فعالیت‌های جنبش کارگری به شدت محکوم محدود گردید. همچنین، با اجرای برنامه اصلاحات ارضی سال ۱۹۴۵، طبقه زمینداران بزرگ نیز حذف شدند (لفت ویچ، ۱۳۸۲، ۱۹۸-۱۹۹).

دولت پارک در ابتدا اقدام به بازداشت صاحبان صنایع بزرگ و توقیف اموال آنها نمود؛ ولی در ادامه، شروع به برقراری ارتباط گسترده با بزرگ‌ترین چابول‌های کره نمود. اما این برقراری رابطه از موضع بالا بود؛ بدین صورت که دولت با استفاده از کنترل بر نظام بانکی و نحوه وام دهی، دستورات خود را به آنها دیکته می‌کرد.

همان‌گونه که ملاحظه گردید، دولت کره جنوبی در اجرای سیاست‌های توسعه‌گرایانه خود، از گروه‌های مختلف دارای استقلال نسبی بود؛ ولی در ایران وضعیت بدین گونه نبود. در چارچوب ساختار موجود در ایران، با تعدد مراکز تصمیم‌گیری و تعارض منافع گروه‌های حاکم، دولت‌سازندگی به جای آنکه مافوق و مستقل از این گروه‌ها باشد، خود یک طرف دعوا بود (موثقی، ۱۳۸۵، ۲۵). در جریان انتخابات مجلس چهارم، اکثریت کرسی‌های مجلس نصیب گروه‌های محافظه‌کار شد. با انسجام هرچه بیشتر این بلوک، دولت هاشمی نتوانست همانند یک دولت توسعه‌گرا، مستقل از منافع این گروه‌ها، سیاست‌های اقتصادی خود را به اجرا گذارد و حتی

وی ناگزیر شد در دوره دوم ریاست جمهوری خود، تعدادی از وزارت‌خانه‌ها را به جناح راست واگذار نماید. اندیشه توسعه‌ای وی به دلیل مخالفت گروه‌های مختلف به محاق رفت (وزیریان و طلوعی، ۱۳۹۶، ۱۳).

ج) بوروکراسی توسعه‌گرا: سومین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا وجود بوروکراسی قدرتمند و توسعه‌گرا می‌باشد. بوروکراسی کشور کره جنوبی، یک بوروکراسی قدرتمند و توسعه‌گرا بود و تکنوکرات‌های شایسته‌ای داشت که دارای عملکرد اقتصادی قابل قبولی بودند (Horikane, 2005, 374). ژاپنی‌ها در دوران استعمار، نهادهای بوروکراتیک قدرتمندی در کره ایجاد نمودند که سینگمان ری پس از استقلال این کشور آن را حفظ نمود. با تشکیل نهاد «هیئت برنامه‌ریزی اقتصادی» در زمان پارک، این نهاد محور اساسی سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصاد کره گردید. با توجه به داشتن اختیارات عالی در حوزه سیاست‌گذاری صنعتی، این نهاد توانست نقشی محوری در سیاست‌گذاری اقتصادی کره ایفا کند و منازعه میان نهادهای اقتصادی مختلف کاهش یافت و توان دیگر وزارتخانه‌ها برای اختلال در امور برنامه‌ها تضعیف شد (Chibber, 1993, 314-18).

در مجموع باید گفت که دیوان‌سالاری کره یک دیوان‌سالاری اقتصاد محور و حرفه‌ای بود که براساس الگوی دیوان‌سالاری ژاپن طراحی شده بود. در عین حال، رهبران کره جنوبی به بوروکراسی برای در پیش گرفتن سیاست‌های توسعه‌گرایانه فشار وارد می‌کردند. مجموعه این عوامل باعث ایجاد یک بوروکراسی کارآمد و توسعه‌گرا در کره جنوبی شد که به پیشبرد روند توسعه صنعتی در این کشور کمک فراوانی نمود.

برخلاف بوروکراسی کره جنوبی، بوروکراسی ایران فاقد بسیاری از خصیصه‌های یک ساختار بوروکراتیک مدرن، حرفه‌ای و عقلانی است. این بوروکراسی از دولت و حوزه سیاسی استقلال ندارد که بتواند بدون توجه به فشارهای سیاسی، تصمیمات اقتصادی عقلانی را برای به نیل به توسعه اقتصادی اتخاذ کند. از ویژگی‌های بوروکراسی ایران در این دوره می‌توان به یکپارچگی و عدم تفکیک پست‌های سیاسی و اجرایی، ایجاد سازمانهای موازی و افزایش هزینه‌ها، کاهش کارایی و بهره‌وری بوروکراسی، بالا بودن حقوق و مزایای مدیران ناکارآمد، بی‌میلی متخصصان فرهیخته به کار در بوروکراسی، گزینش و استخدام بر اساس معیارهای غیر بوروکراتیک و غیرحرفه‌ای، بی‌میلی سیستم در پاسخگویی، نبود ارزشیابی واقعی عملکرد واحدهای اداری، استخدام‌های نامبتنی بر شایستگی، حمایت‌گری و حاکمیت روابط شخصی، ملاک‌های خاص‌گرایانه به جای حاکمیت قانون، که باعث بی‌اعتمادی و بیگانگی مردم نسبت به بوروکراسی می‌شود و در نهایت منجر به گسترش فساد اداری و مالی می‌گردد، اشاره نمود (دلفروز، ۱۳۹۳، ۳۳۴-۳۴۳). نیروهای متخصص و توانمند، از محیط‌هایی که فاقد انضباط حرفه‌ای و یا دارای ضوابط دست‌وپاگیر اداری باشند، رنج می‌برند و در نتیجه، با ترجیح محیط‌های غیررسمی، از خدمت در دستگاه‌های اداری خودداری می‌کنند. این امر در افزایش ناکارآمدی بوروکراسی، دلسردی این سرمایه‌های ارزشمند و در نهایت تصمیم آنها به مهاجرت،

مؤثر است (باقری، ۱۳۸۷، ۵۸). در این میان، سازمان برنامه و بودجه به عنوان متولی برنامه‌ریزی جامع در کشور، یک سازمان هدایتگر مشارکت محور و غیرتمرکزگرا که قادر به سرمایه‌داری صنعتی دولت محور باشد و به نهادهای توسعه‌گرا کمک نماید، نیست.

(د) جامعه مدنی ضعیف:

چهارمین ویژگی مشترک همه دولت‌های توسعه‌گرا وجود یک جامعه مدنی ضعیف و کنترل شده در این دولت‌ها می‌باشد. در کره جنوبی، پارک چونگ‌هی بعد از به قدرت رسیدن، تمامی سازمانها و احزاب سیاسی موجود را منحل نمود، قوانین مربوط به کار را مورد تجدیدنظر قرار داد و تنها به سازمانهای دارای مجوز رسمی دولتی اجازه فعالیت داده شد (Nam, 2013, 18). حکومت پارک همچنین اقدام به انحلال انجمن‌های ملی نمود، گروه‌های مخالف را با اقداماتی از قبیل دستگیری و تهدید از میان برد و نظامیان را در رأس بوروکراسی دولتی قرار داد (Chang, 2008, 48). این اقدامات منجر به تحکیم قدرت رژیم شد. این دولت سپس شروع به اثرگذاری عمیق بر ساختار اقتصادی نمود. در واقع بدون وجود استقلال دولت، که ناشی از سرکوب گسترده جامعه مدنی بود، حکومت توسعه‌گرای پارک قادر به پیشبرد اهداف توسعه‌گرایانه خود نمی‌شد. در دوره «چون دون هوآن» نیز کنترل جامعه مدنی با شدت ادامه یافت. در این دوره حتی بیش از زمان پارک، مخالفان سیاسی دستگیر شدند و حتی شرکت‌های بزرگ نیز تحت کنترل شدید قرار گرفتند. بدین ترتیب، دولت در کره جنوبی با سرکوب مؤثر جامعه مدنی توانست مردم را از عرصه‌های سیاسی دور نگه دارد و با اصلاحات اقتصادی مدون، از بالا به توسعه اقتصادی دست یابد (لفت و ییچ، ۱۳۸۲، ۲۰۲).

در مقایسه وضعیت جامعه مدنی کره جنوبی با جامعه مدنی ایران در دوران هاشمی، باید گفت که نوع گفتمان دولت در دوران سازندگی تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا در جهت نیل به توسعه اقتصادی سریع، کشور در وضعیت باثباتی باشد. در این راستا ضرورت داشت که از فعالیت گروه‌ها و تشکیلاتی که آرامش موجود را به هم می‌زدند، جلوگیری به عمل آید. با این‌که پس از تصویب «قانون احزاب سیاسی» در آذرماه ۱۳۶۷، ۲۹ حزب و گروه تقاضای ثبت رسمی خود را به وزارت کشور تسلیم نمودند، ولی هیچ‌کدام اجازه فعالیت نیافتند. دولت رفسنجانی تمایلی به اجرای قانون مزبور نداشت؛ زیرا اجرای این قانون نیروهای مخالف درون نظام را قادر می‌ساخت ضمن سازمان‌دهی خود، با برنامه‌های رئیس‌جمهور به مقابله برخیزند (بشیریه، ۱۳۷۲، ۱۳۶). از نظر هاشمی رفسنجانی، فعالیت احزاب تا آنجا معنی داشت که در راستای اهداف مورد نظر اقتصادی وی فعالیت می‌کردند. در این دوره، دولت سازندگی دو هدف مهم و محوری را در برخورد با احزاب و گروه‌ها، مدنظر قرار داد: الف- محدود کردن تأسیس گروه‌های جدید ب- ایجاد وحدت میان گروه‌های موجود (افتخاری، ۱۳۸۷، ۱۴۵). مجموعه این عوامل باعث شد که طی مقطع مذکور، شاهد کمترین میزان فعالیت احزاب و شکل‌های موجود در سطوح مختلف جامعه باشیم. به این بیان، جامعه مدنی ایران در این مقطع، تفاوت چندانی با سایر دولت‌های توسعه‌گرا نداشت و بیشتر تحت کنترل دولت بود.

ه) تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت یافتن سرمایه‌های داخلی و خارجی:

آخرین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا، تحکیم اقتدار و توان دولت قبل از اهمیت یافتن جریان سرمایه‌های داخلی و خارجی است. در این راستا، دولت توسعه‌گرای کره جنوبی توانست جریان کمک‌های خارجی را در مسیر بدست آوردن استقلال خود و مدیریت اقتصاد ملی و دستیابی به اهداف توسعه‌گرایانه خویش هدایت کند. دولت در سال ۱۹۶۱ اقدام به ملی کردن بانک‌ها نمود که این کار دولت را قادر می‌ساخت که جریان سرمایه‌ها و پس‌اندازها را در راستای اهداف خود هدایت کند (Haggard, 2018, 35). همچنین دولت اقدام به حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی در شرکت‌های خصوصی نمود و برای آنها معافیت‌هایی صادر نمود. صنایع فولاد، شیمیایی، ماشین‌سازی، کشتی‌سازی و الکترونیک نیز حمایت‌ها و مشوق‌های مالی فراوانی از دولت دریافت نمودند.

در مقابل، سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی با چالش‌های عمده‌ای مواجه بود. سیاست‌های اقتصادی هاشمی که بر پایه تعدیل ساختاری قرار داشت؛ بر دو محور جذب سرمایه‌گذاری خارجی و دریافت وام استوار بود؛ اما دولت موفق به جذب سرمایه‌گذاری خارجی نشد و به دلیل چالش‌های سیاسی با نظام بین‌الملل، دریافت وام‌ها نیز محدود بود. دولت وام‌های خارجی را با نرخ‌های بهره بالا دریافت می‌نمود. همچنین بخش قابل توجهی از کالاهای تولیدی نتوانستند به بازارهای جهانی راه یابند و بنابراین بازپرداخت اقساط وام‌ها متوقف شد و بدین دلیل، بحران بدهی‌ها در سال ۱۳۷۲ به وجود آمد. این بحران قابل پیش‌بینی بود؛ زیرا آزادسازی‌های انجام‌شده بیشتر معطوف به تحریک عرضه و مصرف بود و تأثیر کمتری بر تولید و صادرات داشت. با افزایش نابرابری‌های اقتصادی در کشور، تورم شدید و کاهش ارزش پول ملی، دولت هاشمی مجبور به تجدیدنظر در ادامه برنامه تعدیل اقتصادی شد و سیاست‌های ارزی و محدودیت‌های وارداتی پیشین را مجدداً برقرار نمود (وزیران و طلوعی، ۱۳۹۶، ۱۰).

در موارد دیگر، گمان می‌شد که با افزایش نرخ ارز، درآمدهای ریالی دولت افزایش چشمگیری خواهد یافت؛ اما عملاً کسری بودجه به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. بر اساس اسناد رسمی منتشره در دوره هشت ساله دولت سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)، کسری بودجه دولت از محل افزایش بدهی شرکت‌های دولتی در حدود ۹۰۰ درصد رشد کرد. در بازه رشد تولید، افزایش اشتغال و ... هم با وجود آن که میزان منابع ارزی و ریالی صرف‌شده در این دوره بیشترین میزان تجربه شده در اقتصاد ایران بود، هیچ یک از انتظارات تئوریک برآورده نشد و حتی تولید صنعتی کشور در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ رشد منفی داشت.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با استفاده از نظریه دولت توسعه‌گرای آدریان لفت ویچ، به مقایسه روند توسعه کشور کره جنوبی در مقطع زمانی پس از جنگ جهانی دوم و روند توسعه ایران در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (دوران سازندگی) پرداخته شد.

هر دو کشور پس از پشت سر نهادن جنگ‌هایی ویرانگر، اقدام به برنامه‌ریزی جهت توسعه و نوسازی نمودند. در ابتدای مسیر، ایران به واسطه داشتن منابع معدنی و زیرزمینی فراوان و موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک حساس، در شرایط بهتری نسبت به کره جنوبی قرار داشت. ولی در ادامه، هر یک از این دو کشور به نتایج متفاوتی دست یافتند. برنامه‌های توسعه‌گرایانه در ایران، علیرغم برخی دستاوردهای مثبت، نتوانستند به اهداف از پیش تعیین شده خود دست یابند و بعد از گذشت اندک زمانی با مشکلات و نقایص فراوانی همراه شدند؛ به نحوی که دولت رفسنجانی مجبور شد که به سیاست‌های انقباضی گذشته روی آورد. وقوع تورم افسار گسیخته، کاهش ارزش پول ملی، ایجاد رانت‌های جدید برای برخی افراد ذی‌نفع، افزایش فاصله طبقاتی و بسیاری از معضلات دیگر اقتصادی و اجتماعی، از نتایج سیاست توسعه اقتصادی دولت هاشمی بود. در مقام مقایسه، دولت کره جنوبی، بدون بهره‌مندی از مزایایی که دولت در ایران در مسیر توسعه می‌توانست از آنها برای یک رشد جهشی قابل ملاحظه استفاده کند، با پیگیری یک برنامه مدون و دقیق، در کمتر از چهار دهه توانست به یکی از اقتصادهای برتر دنیا تبدیل گردد.

یافته اصلی این پژوهش، بر مبنای نظریات آدریان لفت ویچ، این است که وجود دولت توسعه‌گرا در کره جنوبی و فقدان چنین دولتی در ایران، عامل اصلی موفقیت کره جنوبی و ناکامی ایران در دستیابی به توسعه اقتصادی بوده است. این پژوهش با مقایسه شاخص‌ها و متغیرهای دولت توسعه‌گرا در هر دو کشور، به تبیین نتایج متفاوت توسعه‌گرایی در دو کشور پرداخت. دولت کره جنوبی، به واسطه عواملی چون وجود نخبگان توسعه‌گرا در رأس هرم برنامه‌ریزی اقتصادی، وجود یک بوروکراسی توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت از گروه‌ها و عوامل مختلف درون و بیرون قدرت سیاسی، وجود جامعه مدنی ضعیف و تحکیم اقتدار دولت بیش از اهمیت یافتن سرمایه‌های داخلی و خارجی، توانست در مدت زمانی اندک به توسعه اقتصادی مطلوب دست یابد؛ درحالی‌که دولت سازندگی بجز یک مورد (ضعف جامعه مدنی) فاقد خصیصه‌های یک دولت توسعه‌گرا بوده است.

امید است که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی ایران با الهام از برنامه‌های توسعه‌گرایانه دولت‌مردان و سیاست‌گذاران کره جنوبی و سایر دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا، اقدام به تدوین یک برنامه جامع اقتصادی در راستای توسعه اقتصادی ایران نمایند. درباره ریشه‌های اجتماعی - تاریخی عدم شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا در ایران، تحقیقات چندانی صورت نگرفته است. امید است که پژوهشگران محترم در آینده در این باب نیز تحقیقات جامعی به عمل آورند.

الف) منابع فارسی

- ۱- ابراهیم بای سلامی، غلام حیدر (۱۳۸۸). "بررسی الگوهای نظری سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه ایران در آستانه تدوین برنامه پنجم توسعه اقتصادی و اجتماعی": اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ۲۶۲-۲۶۱، صص ۱۸۵-۱۶۸.
- ۲- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷). "چهره متغیر امنیت داخلی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴، صص ۱۴۰-۱۷۷.
- ۳- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۶۹). "بازسازی اقتصادی در ایران"، ترجمه رضا علیزاده، گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰، صص ۸۶-۶۷.
- ۴- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۷)، "انقلاب‌های طبقه سوم در جهان سوم"، ترجمه علی طایفی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۳۸-۱۳۷، صص ۸۱-۷۲.
- ۵- باقری، آیت (۱۳۸۷). لزوم تغییر ساختار اداری به منظور مبارزه با فساد اداری، سایت سازمان بازرسی کل کشور، www.gio.ir.
- ۶- برنل، پتر و ویکی، رندال (۱۳۸۷). مسائل جهان سوم، سیاست در جهان در حال توسعه: ترجمه احمد ساعی و سعید میرترابی، تهران: قومس.
- ۷- بشیریه، حسین (۱۳۷۲). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نگاه معاصر.
- ۸- تیشه یار، ماندانا (۱۳۹۵). "بررسی روند توسعه سیاسی در کره جنوبی"، فصلنامه دولت پژوهی، سال دوم، شماره ششم، صص ۵۹-۲۹.
- ۹- جوان بخت، عزت. جوان بخت. هنرمند. و حسین. آوند صالحی، حسین (۱۳۹۶). "مقایسه توسعه اقتصادی ایران قبل از انقلاب اسلامی، بعد از انقلاب، و کره جنوبی"، هفتمین کنفرانس ملی مدیریت. اقتصاد و حسابداری، تبریز. سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۶/۶/۲۳.
- ۱۰- جیروند، عبدالله (۱۳۶۹). توسعه اقتصادی: مجموعه عقاید، چاپ دوم. تهران: انتشارات مولوی.
- ۱۱- چانگ، هاجون (۱۳۸۸). سرنگون کردن نردبان: استراتژی توسعه از منظر تاریخی در دولت توسعه‌گرا، ترجمه آرش اسلامی و میثم قاسم نژاد، تهران: مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه شریف.
- ۱۲- حسن‌زاده، محمد. و رضا میرزا ابراهیمی (۱۳۸۶). استراتژی کاهش فقر: تجربه کشورهای شرق آسیا، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.

- ۱۳- حسنی، محمد (۱۳۸۷). "دخالت دولت در اقتصاد و صنعتی شدن: تجربه کره جنوبی"، بررسی‌های بازرگانی، شماره ۳، صص ۲۰-۴۲.
- ۱۴- حمیدی، حبیب‌الله (۱۳۷۹). نقد ناتمام: مجموعه مقالات و مصاحبه‌ها در پاسخ به انتقادات از هاشمی رفسنجانی، تهران: انتشارات فرنود.
- ۱۵- دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳). دولت و توسعه اقتصادی، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا، تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۶- ساعی، احمد (۱۳۷۷). مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران: نشر سمت.
- ۱۷- سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.cbi.ir.
- ۱۸- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۶). دولت مطلقه مدرن و نوسازی اقتصادی - اداری در ایران (۱۳۷۶-۱۳۰۴): در دولت مدرن در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- ۱۹- شاهنده، بهزاد (۱۳۷۶). "چشم‌انداز منطقه شرق آسیا، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۱۲، شماره‌های ۱۲۴ و ۱۲۳، صص ۱۲۷-۱۳۰.
- ۲۰- عباس‌زاده، حسن (۱۳۸۴). "مدیریت دولتی نوین و توسعه پایدار"، نشریه تدبیر، شماره ۱۶۳، صص ۲۰-۱۴.
- ۲۱- غنی نژاد، موسی (۱۳۸۲). تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران: نشر مرکز.
- ۲۲- فوزی، یحیی (۱۳۹۵). "تحول دولت‌ها و عملکرد اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران"، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره سوم، صص ۳۷-۵۸.
- ۲۳- کدی، نیکی. آر (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: قفنوس.
- ۲۴- کرد زاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰). اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه.
- ۲۵- گون یانگ، لی (۱۳۸۶). رشد و توسعه اقتصادی در کره جنوبی، ترجمه و تلخیص مرتضی سلطان‌پور ایبانه، چاپ نخست، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۶- لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۵). "به سوی مدلی از دولت توسعه‌خواه؛ توجهی دوباره به سیاست"، ترجمه سید احمد موثقی، فرهنگ و اندیشه، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۸۷-۵۹.
- ۲۷- لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۲). دموکراسی و توسعه، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، چاپ اول، تهران: نشر نو.

۲۸- مرتضوی، اسدالله (۱۳۷۷). "تعدیل ساختاری، فاز نوین لیبرالیسم، آثار و نتایج تعدیل در ایران"، بانک و اقتصاد، شماره ۱، صص ۶۲-۵۸.

۲۹- مسعود نیا، حسین، و نجفی، داوود (۱۳۹۰). "ارکان سیاست منطقه‌ای ایران در دوران سازندگی با تکیه بر خطبه‌های نماز جمعه تهران"، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۶، صص ۱۰۲-۷۷.

۳۰- معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی دفتر مطالعات ارتباطات و فناوری‌های نوین (۱۳۹۴). "سیاست‌گذاری برای توسعه مبتنی بر صنعت و فناوری: درس‌هایی از مقایسه ایران و کره جنوبی".

۳۱- موتقی، سید احمد (۱۳۸۵). "اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱، صص ۳۵۳-۳۱۱.

۳۲- موتقی، سید احمد (۱۳۸۵). نوسازی و اصلاحات در ایران، تهران: نشر قومس.

۳۳- وزیریان، امیرحسین. و هادی طلوعی (۱۳۹۶). "بررسی مدل توسعه در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی"، فصلنامه سیاست، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۷۸-۶۱.

(ب) منابع انگلیسی:

1. Chang, P.Y (2008). "Unintended Consequences of Repression: Alliance Formation in South Korea's Democracy Movement (1970-1979)". *Social Forces*. 87(2). PP :651-677.
2. Chibber, Vivek (1991). "Building a Developmental State: The Korean Case Reconsidered". *Politics and Society*, Vol. 28. No. 3. PP: 309-445.
3. Gilson, R.J and Milhaupt, C.J (2011), "Economically Benevolent Dictators: Lessons for Developing Democracies", *The American Journal of Comparative Law*. 59(1). PP:227-288.
4. Haggard, S. (2018), *Developmental states*, Cambridge University Press. <http://lidoi.org/10.1017/9781108552738>.
5. Haneys, Jeff (2000). *Towards Sustainable Democracy in the Third world*. England:2000.
6. Horikane, Y (2005). "The Political Economy of Heavy Industrialization: The Heavy and Chemical Industry (HCI) Push in South Korea in the 1970s". *Modern Asian Studies*. 39(2). pp:369-397.
7. Johnson, c.(1982). *Miti and Japanese Miracle. The Growth of Industrial Policy: 1925-1975*. Stanford University Press.
8. Kim, Sunhyuk and Wonhyuk Lim (2007). "How to Deal with South Korea". *The Washington Quarterly*. vol.30(2).

- 9.kim m.-j,(1997).The Republic of Korea ,Successful Economic Development and The world Bank,[in] D.Kapur ,J.P. Lewis ,R.Webb(eds.).The World Bank. Its first half Century.Vol 2 . Prespectives. Brooking Institution Press.Washington . PP.17-47.
- 10.Leftwich, Adrian (1995).”Bringing Politics Back in: Toward a Model of Developmental State”. Journal of Developmental Studies. 31(3).PP:400-427.
- 11.Leftwich, Adrian (1996). Democracy and Development, Theory and Politics. Cambridge Polity Press.
- 12.Leftwich, Adrian (2004).What is Politics, The Activity and its Study. Cambridge University Press.
- 13.Nam, H. (2013).” Progressives and Labor Under Park Chung Hee: A forgotten Alliance in 1960s South Korea” .The Journal of Asian Studies.72(4).pp:873-892.
- 14.Rodrik D., (1995).” Getting Interventions Right: How South Korea and Taiwan Grew Rich”. Economic Policy. No 20. PP:55-107.
- 15.Sevada, Andrea Maltes (1990). “South Korea a Country Study”. Federal Research Division of Congress. Washington DC.
- 16.www.worldbank.org.